



انجمن علمی فقه برای تطبیق ایران



فصلنامه فقه برای تطبیق

Volume 6, Issue 2, 2026

Criticism and Evaluation of Theory No. 1259/99/7 of the General Legal Department of the Judiciary on the Blood Money for Women's Hair

Hossein Shokrian Amiri^{1*}, Leila Ramezan Torki², Soheil Kamali Saber³

1. Ph.D in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. (Corresponding Author).

2. M.A in Criminal and Criminology, Ya.C., Islamic Azad University, Yazd, Iran.

3. B.A. Student in Registration Law, Kurdistan Branch, Applied Science University of Culture and Art, Kurdistan, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 61-72

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0001-8501-9872

TELL: +980000000000

Email: Dr.h.sh31@gmail.com

Article history:

Received: 20 Jul 2025

Revised: 18 Nov 2025

Accepted: 10 Jun 2026

Published online: 22 Jun 2026

Keywords:

Blood Money, Hair,
Woman, Theory No.
7/99/1259.

ABSTRACT

In Islamic jurisprudence and the Islamic Penal Code of Iran, especially Articles 577 and 578, the obligation to pay blood money for a woman's hair in the event of its regrowth or its absence has been raised; while the permanent loss of a woman's hair entails full blood money, its regrowth requires the payment of a symbolic dowry in the same proportion. The main ambiguity occurs when, according to the expert's opinion, the amount of symbolic dowry determined for the regrown hair, which reflects the real value of the damage (both material and spiritual), is greater than the woman's full blood money. Advisory Opinion No. 7/99/1259 of the General Legal Department of the Judiciary has attempted to limit this amount to the ceiling of the woman's full blood money by referring to the note to Article 577. The present study, using a descriptive-analytical method, has reached the conclusion that, considering the goal of criminal laws in achieving justice and fully compensating for the loss, it is suggested that Articles 577 and 578 of the Islamic Penal Code be amended. This reform, taking into account jurisprudential principles such as harmlessness, expediency, justice, and full compensation for damages, allows the court to order full payment in cases where the dower, such as a woman's hair, is determined by expert opinion and taking advantage of medical advances to be higher than the full blood money limit, so that the rights of the injured party are fully satisfied and the judicial system operates fairly.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2026 The Authors.

How to Cite This Article: Shokrian Amiri, H; Ramezan Torki, L & Kamali Saber, S (2026). "Criticism and Evaluation of Theory No. 1259/99/7 dated 1399/9/23 of the General Legal Department of the Judiciary on the Blood Money for Women's Hair". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 6(2): 61-72.



انجمن علمی فقه برای تطبیقی ایران

فصلنامه فقه جزای تطبیقی

www.jccj.ir

شاپا الکترونیکی: 2980-860X



فصلنامه فقه برای تطبیقی

دوره ششم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۵

نقد و ارزیابی نظریه شماره ۱۲۵۹/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره دیه‌ی موی زن

حسین شکریان امیری^۱، لیلا رمضان ترکی^۲، سهیل کمالی صابر^۳

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مازندران، بابل، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی حقوق ثبتی، دانشگاه علمی کاربردی فرهنگ و هنر، واحد کردستان، ایران.

چکیده

در فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی ایران، به‌ویژه مواد ۵۷۷ و ۵۷۸، تکلیف دیه موی زن در صورت رویش مجدد یا عدم آن مطرح شده است؛ درحالی‌که از بین رفتن دائمی موی سر زن موجب دیه کامل است، رویش مجدد آن پرداخت مهرالمثل را به همان نسبت ایجاد می‌کند. ابهام اصلی زمانی رخ می‌دهد که طبق نظر کارشناس، میزان مهرالمثل تعیین‌شده برای موی رویده، که ارزش واقعی آسیب (اعم از مادی و معنوی) را منعکس می‌سازد، از دیه کامل زن بیشتر باشد. نظریه مشورتی شماره ۱۲۵۹/۹۹/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه تلاش کرده است با ارجاع به تبصره ماده ۵۷۷، این میزان را به سقف دیه کامل زن محدود کند. تحقیق حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه دست یافته است که با توجه به هدف قوانین کیفری در تحقق عدالت و جبران کامل ضرر، پیشنهاد می‌شود مواد ۵۷۷ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی اصلاح گردد. این اصلاح با در نظر گرفتن اصول فقهی نظیر لاضرر، مصلحت، عدالت و جبران کامل خسارت، به دادگاه امکان می‌دهد تا در مواردی که مهرالمثل موی سر زن با نظر کارشناس و با بهره‌گیری از پیشرفت‌های پزشکی، از سقف دیه کامل بیشتر تعیین شود، حکم به پرداخت کامل آن دهد تا حقوق زیان‌دیده به‌طور کامل استیفا شده و نظام قضایی عادلانه عمل کند.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۱-۷۲

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۹۸۷۲-۹۸۵۰۱-۸۵۰۱-۰۰۹-۰۰۰

تلفن: +۹۸۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

ایمیل: Dr.h.sh31@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

دیه، مو، زن، نظریه شماره ۱۲۵۹/۹۹/۷.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی مقاله حاضر به‌صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

مقدمه

در فقه اسلامی و قانون مجازات اسلامی ایران، اگرچه اصل بر اجرای قصاص در جنایات عمدی است، اما در مورد جنایات مرتبط با مو، رویکرد متفاوتی اتخاذ شده و مجازات‌های دیه و ارش جایگزین قصاص گردیده‌اند. این تمایز، به‌ویژه در خصوص دیه موی سر زن، پیچیدگی‌هایی را ایجاد کرده است، به‌طوری‌که قانون‌گذار برای مواردی که مو دوباره می‌روید، مهرالمثل را ملاک قرار داده و در صورت عدم رویش مجدد، دیه کامل را تعیین کرده است.

با توجه به پیشرفت‌های چشمگیر در علم پزشکی و تخصص پوست و مو، که امکان ترمیم و بازیابی مو را فراهم آورده‌اند، پرسشی اساسی مطرح می‌شود: آیا با وجود این تحولات، مبانی فعلی تعیین دیه و ارش در جنایات بر مو همچنان کارآمد و عادلانه است؟ ابهام در مورد چگونگی تعیین میزان مهرالمثل در شرایطی که این مقدار از دیه کامل فراتر رود، و لزوم رجوع به تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی، خود دلیلی بر ضرورت بازنگری و تدقیق در این حوزه است. از همین‌رو، بررسی و ارزیابی نظریه شماره ۱۲۵۹/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه در خصوص دیه موی زن، به‌منظور تبیین دقیق‌تر و کارآمدتر مقررات مربوطه، امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۱- تبیین فقهی نظریه شماره ۱۲۵۹/۹۹/۷ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه درباره دیه موی زن

با توجه به استعلام مطرح‌شده در خصوص ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی، در مواردی که بخشی از موی سر زن در اثر جنایت از بین برود، تکلیف پرداخت دیه بسته به رویش یا عدم رویش مجدد مو متفاوت است؛ بدین‌صورت که اگر مو دوباره نروید، دیه به همان نسبت از دیه کامل پرداخت می‌شود و اگر دوباره بروید، به همان نسبت مهرالمثل تعلق می‌گیرد. پرسش اصلی این است که اگر طبق نظر کارشناس، میزان مهرالمثل در صورت رویش مجدد مو، از دیه کامل در صورت عدم رویش مو بیشتر باشد، دادگاه چه تکلیفی دارد؟ آیا می‌تواند بر اساس تبصره ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی عمل کند یا باید طبق نظر کارشناس و مهرالمثل تعیین شده رأی دهد؟

نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این ابهام، با استناد به ماده ۵۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تصریح می‌کند که از بین بردن تمام موی سر زن در صورتی که نروید، دیه کامل را به‌دنبال دارد و در صورت رویش مجدد، مهرالمثل موجب پرداخت است. این حکم برای قسمتی از موی سر زن نیز مطابق قسمت آخر ماده ۵۷۸ قانون مذکور، به همان نسبت از مهرالمثل جاری است. بنابراین، مهرالمثل تعیین‌شده برای بخشی از موی سر زن با دیه کامل زن سنجیده می‌شود و تا زمانی که از دیه کامل زن تجاوز نکند، پرداخت آن الزامی است؛ اما اگر مهرالمثل تعیین‌شده توسط کارشناس برای قسمتی از موی سر زن، بیش از دیه کامل زن باشد، بر اساس تبصره ماده ۵۷۷ قانون یادشده، تنها به میزان دیه کامل زن پرداخت خواهد شد. با توجه به متن نظریه‌ی مشورتی یاد شده، تبیین فقهی این مسأله ضرورت می‌یابد.

۱-۱- قول اول فقها: حکم به پرداخت دیه یا ارش

شیخ طوسی در کتاب «المبسوط» بر این باور است که اگر جنایت وارد بر موی سر، ریش، ابرو یا مژه، به گونه‌ای باشد که آن قسمت‌ها به‌طور کامل از بین برود و دیگر رشد نکنند، مرتکب باید دیه کامل پرداخت کند. او استدلال می‌کند که این حکم شامل تمام موارد مذکور می‌شود، هرچند در ظاهر ممکن است تفاوت‌هایی در جزئیات وجود داشته باشد (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱: ۶۳۰). بسیاری دیگر از فقها نیز همین نظر را پذیرفته و معتقدند در صورت از بین رفتن کامل موهای سر یا ریش، قصاص جایز نیست و مجازات تنها دیه است، چراکه استیفا یا اجرای قصاص در چنین مواردی غیرممکن است. این گروه از فقها، همچنین بر این باورند که اگر موهای سر یا ریش در اثر جنایت مجدد دوباره رشد کنند، در مورد مردان، مقدار دیه یک دهم دیه کامل است و در مورد زنان، مهرالمثل تعیین می‌شود (ابن‌زهره حلبی، ۱۴۱۷ق: ۴۱۶؛ قمی‌سبزواری، ۱۴۲۱ق: ۵۶۷؛ کیدری، ۱۴۱۶ق: ۵۰۳). در عین حال، صاحب «مفتاح» در صورت رشد دوباره موی مو، پرداخت دیه را استحقاقی می‌داند، اما در صورت عدم رشد مجدد، در مورد مردان، پرداخت ارش را لازم می‌داند و برای زنان، مهرالمثل را ثابت می‌گیرد (عاملی، ۱۴۱۹: ۳۷۷-۳۷۹). در نهایت، محمدتقی شوشتری بر این باور است که چون روایات تنها حکم دیه را در جنایات بر مو

ذکر کرده‌اند و حکمی دیگر ذکر نشده است، می‌توان نتیجه گرفت که قصاص در این موارد جایز نیست (شوشتری، ۱۴۰۶: ۲۹۵/۱۱).

در این دیدگاه‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که اصول فقهی و احکام شرعی در موضوع جنایت بر مو، بیشتر بر اصل دیه استوار است، چراکه در مواردی که اثر جنایت سبب از بین رفتن کامل مو می‌شود، امکان اجرای قصاص به‌طور عملی وجود ندارد و این حکم در بسیاری از روایات و نظرهای فقیهانه تکرار شده است. اما نکته مهمی که باید در نظر داشت، پیشرفت‌های علمی در حوزه پزشکی و پیوند موی انسان است؛ این پیشرفت‌ها ممکن است توانایی‌های مجازات را در آینده تغییر دهد، چراکه به توانایی جبرانی و ترمیمی جنایت‌های بر اعضای بدن، به‌ویژه مو، افزوده است.

۱-۱-۱- بیان ادله

طرفداران نظریه نیازمندی به پرداخت دیه و یا ارش در جبران جنایات عمدی بر مو، غالباً به تعدادی روایت و یک استدلال عقلی استناد کرده‌اند که مبنای فقهی و استدلالی آنان را تشکیل می‌دهد.

۱-۱-۱-۱- دلیل اول: روایات

در میان این استنادها، روایات به‌عنوان مهم‌ترین منابع مورد استناد قرار گرفته‌اند و نقش بسزایی در شکل‌گیری نظر آنان دارند، این روایات عبارتند از:

روایت سلمه بن تمام: «و روی عن سلمة بن تمام قال أهرق رجل علي رأس رجل قدراً فيها مرق فذهب شعره فاختصموا في ذلك إلي علي (عليه السلام) فأجله سنة فلم يثبت شعره فقضي عليه بالدية» سلمه بن تمام روایت می‌کند که فردی ظرف آشی را بر سر دیگری ریخت و به‌طور کامل موی سر او را از بین برده است؛ پس دعوا نزد امام علی (علیه السلام) برده شده و امام، پس از یک سال مهلت دادن، در صورت عدم رشد مجدد مو، حکم به پرداخت دیه کامل دادند (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۰/۴). این روایت نشان می‌دهد که در صورت از بین رفتن کامل مو، از نظر شرع، تنها دیه قابل اجرا است و سخنی از قصاص نبوده است. البته این نمونه، نمونه‌ای عینی و سندی است که مبنای استدلال

بسیاری از فقها در تأیید وجود حکمی قطعی درباره جنایات بر مو است.

روایت علی بن حدید: «عن علی بن حدید عن بعض رجاله عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قلت الرجل يدخل الحمام فيصب عليه صاحب الحمام ماء حاراً فيتمشط شعر رأسه فلا يثبت فقال عليه الدية كاملة» طبق مضمون این روایت، جسدی وارد حمام شد و صاحب حمام بر سر او آب داغ ریخت و موی سرش ریخت، ولی پس از آن مو نیاورد. امام صادق (علیه السلام) حکم به پرداخت دیه کامل دادند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۵۰/۱۰). این نمونه، تأکید می‌کند که در مواردی که آسیب منجر به از بین رفتن کامل مو می‌شود، مجازات شرعی بر عهده مرتکب است و قصاص در آن جایگاهی ندارد.

روایت مسمع از امام صادق (علیه السلام): «عن مسمع عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: قضي أمير المؤمنين (عليه السلام) في اللحية إذا حلفت فلم تنبت، الدية كاملة فإذا نبتت فثلث الدية»؛ امام درباره حالت کنده‌شدن ریش و عدم رشد مجدد آن، حکم به دیه کامل دادند اما در صورت رشد مجدد، تنها یک سوم دیه تعلق می‌گیرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۶/۷). این روایت نشان می‌دهد تفاوت قائل شدن میان رشد یا عدم رشد مجدد ریش، در میزان مجازات شرعی، نکته‌ی کلیدی است که در فقه شیعه برای تعیین حکم در جنایات بر مو مورد توجه قرار گرفته است.

اگرچه این روایات بر ضرورت پرداخت دیه در جنایات بر مو تأکید دارند، اما نکته قابل‌توجه این است که در متن آن‌ها، عمدی یا خطایی بودن عمل، صریحاً مورد تصریح قرار نگرفته است. در واقع، این روایات تنها وضعیت جنایت را بیان می‌کنند و به تفاوت‌های آن برحسب قصد یا سهولت آن اشاره‌ای نکرده‌اند. این سکوت روایی می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که در نگاه روایی، موضوع جنایت بر مو بیشتر به‌عنوان یک عمل جبرانی و با هدف اصلاح زیان، قابل تحلیل است؛ نه صرف‌نظر از قصد و اراده مرتکب.

در تحلیل این روایات می‌توان گفت که فقهای شیعه از آن‌ها برای تبیین اصل پرداخت دیه در مواردی که جنایت بر اعضای سر انسان صورت می‌گیرد، بهره برده‌اند، اما در کنار آن، نیاز است به تفاوت‌های فلسفی و حقوقی مربوط به جنایت عمدی

است، زیرا ممکن است شرایط اقتصادی، فنی و علمی، این امکان را فراهم آورند که در آینده، رعایت تساوی در مجازات این نوع جنایات عملی شود.

در واقع، این استدلال عقلانی بیشتر بر احتمال و نسبیت آن مبتنی است و هرگز نمی‌توان واقعیت حتمی و مطلق بودن آن را در نظر گرفت. به عبارت دیگر، این احتمال، وابسته به پارامترهایی است که در زمان و مکان مختلف متفاوت‌اند و با توسعه فناوری و افزایش توانمندی‌های پزشکی، این احتمال می‌تواند به سمت تحقق کامل نزدیک شود یا از آن فاصله بگیرد. بنابراین، در تحلیل این استدلال، باید به نقش پیشرفت‌های علمی و به‌کارگیری فناوری‌های نوین در تغییر صورت مسأله توجه داشت، و این امر، ضرورت بازنگری در رویکردهای قضایی و فقهی نسبت به مجازات جنایات بر مو را روشن‌تر می‌سازد.

۱-۲- قول دوم فقها: حکم به اجرای قصاص

دیدگاه شهید اول در مورد جازای بودن قصاص در مورد مو، بر اساس اصل امکان تحقق مجازات متناسب با نوع جنایت استوار است؛ به این معنا که اگر بتوان همان‌گونه که جنایت وارد شده است، مجازات را اجرا کرد، قصاص مشروع است. شهید اول بر این باور است که در صورت امکان، باید قصاص انجام شود، البته مشروط بر این که امکان تحقق آن در مورد جانی، همانند جنایتی باشد که وارد کرده است (ابن‌مکی‌عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰: ۲۷۲). این دیدگاه ناظر است بر اصل انصاف و عدالت، به گونه‌ای که مجازات باید به گونه‌ای باشد که اثر همان‌گونه که جنایت رخ داده، برطرف گردد یا جبران شود.

شهید ثانی در شرح این موضع، به تمرکز بر جزئیات فرآیند قصاص در رابطه با مو اشاره می‌کند؛ او بر این باور است که در مواردی که مو دوباره رشد می‌کند، باید به گونه‌ای کنده شود که موهای جانی نیز امکان رشد مجدد داشته باشد، و در مواردی که مو مجدداً نروید، باید به گونه‌ای باشد که آسیبی به پوست سر وارد نگردد و مو بیش از حد جنایت، کنده نشود؛ یعنی نباید با عمل جراحی یا هر اقدام دیگر، به پوست سر آسیب وارد کرد که منجر به توقف رویش مجدد موها شود (عاملی، ۱۴۱۹: ۸۴/۱۰). این نظریه نشان می‌دهد، معیار اصلی در قصاص مو،

و خطایی توجه شود؛ زیرا اگر عملی عمداً انجام شود، اصولاً طبق قواعد کیفری، قصاص جایز است، اما در مواردی که عدم قصد و عمد در کار باشد، دیه، ارش یا مهرالمثل می‌تواند معیار باشد.

در نهایت، با نگاهی تحلیلی باید گفت که این روایات، بیشتر به‌عنوان مبنایی فقهی برای اثبات جواز پرداخت دیه در جنایات بر مو محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که در قوانین شرعی، شیوه‌های جبرانی و جبران‌کننده خسارت به شکل کامل مشخص و قابل تعمیم است. اما باید توجه داشت که نبود تصریح روایی درباره عمدی یا خطایی بودن عمل، فضای تفسیر و اجتهاد را در این حوزه باز می‌گذارد و نیازمند رویکردی تطبیقی و علمی است تا بتوان بر مبنای پیشرفت‌های پزشکی و علمی، نحوه پرداخت مجازات را در آینده متحول ساخت.

۲-۱-۱-۱- دلیل دوم: حکم عقل

دلیل عقلی، برخلاف روایات، بر اساس استنتاجات منطقی و فلسفی شکل گرفته است و برخی از فقها در کنار استدلال‌های نقلی، این مسیر تفکر را نیز برگزیده‌اند. این گروه معتقدند که بر اساس اصول عقلانی، تحقق اصل تساوی و مماثلت در قصاص مو عملاً امکان‌پذیر نیست. فخرالمحققین در این زمینه بر اهمیت علت عقلی مؤثر در ایجاد این عدم امکان تأکید کرده و بر این باور است که رعایت تساوی در مجازات و جبران خسارت بر اساس قصاص مو، احتمالی است که حقیقتاً قابل تحقق نیست؛ چراکه نه تنها در عمل، تساوی کامل در مجازات‌ها ممکن نیست، بلکه احتمال سرایت جراحت و ایجاد ضررهای بیشتر به مراتب در مقام عمل، جانی را تهدید می‌کند (فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۴/۶۴۴).

نکته‌ای که در این استدلال بسیار حائز اهمیت است، تمرکز بر اصل احتمال است. در واقع، بر اساس منطق و عقل سلیم، نمی‌توان یقین داشت که در هر فرض، امکان رعایت کامل مماثلت موجود است؛ چراکه تمامی این امور، تابع شرایط زمانی و مکانی و پیشرفت‌های علم پزشکی است که در تحلیل این شرایط، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. با توجه به تغییر و تحولات علم در حوزه‌های پزشکی و تکنولوژی، فرضیه عدم امکان اجرای کامل قصاص بر مو در حال حاضر نیازمند بازنگری

حفظ سلامت و قابلیت رشد مجدد آن است، نه صرفاً از بین رفتن موی مورد جنایت.

علامه‌حلی در قواعد الأحکام، رویکرد دیگری دارد؛ او معتقد است که شرط اصلی برای اعمال قصاص بر مو، فساد یا عدم فساد محل رویش است. به زبان دیگر، اگر پس از جنایت، محل رویش مو سالم و غیر فاسد باقی بماند، مو مجدداً رشد می‌کند و قصاص مجاز است؛ اما اگر محل رویش فاسد شده باشد، رابطه جنایت با آسیب به پوست ثابت شده است و مو تابع پوست است، بنابراین اگر مجدداً رشد کند، قصاص جایز نیست، چون مجاز نیست غضب، موجب فساد محل رشد مو باشد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶۳۹/۳). این سخن نشان می‌دهد که در نظر علامه، قصاص مو محدود به مواردی است که محل رویش سالم و قابل ترمیم باشد و در مواردی که آسیب جدی به پوست وارد شده است، دیگر اجرای قصاص در مو معنی ندارد.

محمدجواد تبریزی اما رویکردی متفاوت دارد؛ او قائل است که در هر حالت، یعنی چه مو مجدداً رشد کند، چه این که نکند، قصاص ثابت است؛ البته در فرض اول، باید امکان استیفای قصاص وجود داشته باشد، یعنی حکم باید عملی شود (تبریزی، ۱۴۲۶ق: ۳۰۳). این دیدگاه نشان می‌دهد که تبریزی، برخلاف علامه‌حلی، قاعده کلی‌تری ارائه می‌دهد و بر این باور است که استیفای قصاص فارغ از وضعیت رویش مجدد مو، باید و ممکن است محقق شود، به شرط آن که در صورت امکان، اجرای آن ممکن باشد.

در نگاه سایر فقها، نظیر صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۳)، محقق حلی (۱۴۰۸: ۲۲۱)، و آیت‌الله خویی (۱۴۲۲: ۲۰۱)، قاعده کلی به این صورت است که استیفای قصاص در مو، مشروط به امکانی است که شرایط مطلوب و لازم برای رعایت همانند بودن مجازات و جرم، برآورده شود. این دیدگاه‌ها، نشان می‌دهد که اشکال اصلی در اجرای قصاص در مو، نه در اصل حکم، بلکه در امکان رعایت شرایط و قیود آن است؛ به عبارتی، وقتی که شرایط رعایت تساوی و همانندی، مانند رعایت تساوی در نوع، مقدار و شکل مجازات، محقق نباشد، اجرای قصاص منتفی است.

با وجود آنکه نظر شهید اول در مباحث فقهی به صورت مطلق و کلی بیان شده است، اما دیدگاه‌های دیگر فقها، همچون علامه‌حلی و محمدجواد تبریزی، نشان می‌دهد که مسأله اشکال در حکم قصاص، بیشتر ناظر است بر مواردی که امکان رعایت شرایط اساسی اجرای قصاص، مانند شرط مماثلت و حفظ همانندی مجازات با جرم، میسر نباشد. به عبارت دیگر، این فقها بر این باورند که اصل حکم، در حالت عادی و زمانی که شرایط تحقق آن فراهم باشد، صحیح است؛ ولی در مواردی که محل جنایت دچار فساد، آسیب یا تغییر ساختاری شده باشد، اجرای قصاص، نیازمند محدودیت است.

برای نمونه، علامه‌حلی در فرضی که محل رویش مو دچار فساد یا آسیب شده باشد، این موضوع را مورد توجه قرار داده است. او معتقد است، چون در این نوع جنایت، آسیب وارد شده در حقیقت بر روی پوست سر است و مو تابع پوست است، بعید است که آسیب وارده بتواند بدون تأثیر بر رویش مجدد مو، باقی بماند. بنابراین، اگر محل از لحاظ فیزیولوژیکی سالم باقی نمانده باشد، اجرای حکم قصاص در مو مشکل‌ساز می‌شود؛ زیرا اثبات همانندی و تساوی در مجازات، در چنین مواردی، غیرممکن است و اجرای حکم، ممکن است منجر به ظلم و ناعادلانه بودن آن گردد.

در تحلیلی عمیق‌تر، می‌توان گفت که این دیدگاه‌های متفاوت، نشان‌دهنده تمایز اساسی بین احکام کلی و موارد استثنایی است؛ چراکه فقه، در مواردی که آثار فیزیولوژیک، آسیب‌شناسانه یا ساختاری مانع از اجرای کامل و صحیح حکم می‌شود، راه‌حل‌ها و محدودیت‌هایی قائل است. در نتیجه، این نگرش‌ها، به جای آنکه حکم کلی قصاص را نفی کنند، آن را تابع امکان و شرایط واقعی و علمی می‌دانند؛ چراکه شکاف میان حکم شرعی و واقعیت‌های فیزیولوژیکی، نیازمند رویکرد سازگار و تطبیقی است که بتواند عدالت را در رعایت شرایط و مناسبت‌های متفاوت، حفظ نماید.

۱-۲-۱- بیان ادله

دیدگاه قائلان به اجرای قصاص در جنایت‌های عمدی بر مو بر پایه استناد و استدلال از اصول و آیات قرآن استوار است، و این دیدگاه، اصل نخست و بنیادی در فقه اسلامی را که همان

خارج از این چارچوب، بی‌عدالتی است که باید با همان ابزار، یعنی، مقابله به مثل، پاسخ داده شود.

در تبیین بیشتر، آیۀ ۱۹۴ بقره پس از تأکید بر اصل مقابله به مثل، تصریح می‌کند که: «**من اعتدي عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدي عليكم**»، یعنی، هر کس بر شما تعدی کند، باید به همان میزان و شکل، پاسخ دهید؛ اما در نگاه عمیق‌تر، این آیه، نفی هرگونه بی‌عدالتی و تجاوز ظالمانه را می‌رساند و نشان می‌دهد که مقابله به مثل، اگر به صورت عادلانه و بر پایه قانون باشد، رکن مشروعیت عدالت است، اما هر تجاوزی که خارج از این چارچوب باشد، محکوم است و بر اساس اصل «لا تعتدوا»، تجاوز از حد، نه تنها جایز نیست بلکه خلاف قانون و عدل است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱: ۳/ ۴۸۶).

۲-۱-۲-۱- دلیل دوم: روایت اسحاق بن عمار

روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (علیه السلام)، که در منابع شیعه معتبر و با سند محکم نقل شده است، محوری است در استدلال قائلان به اجرای قصاص در موارد جراحات عمدی بر مو و سایر اعضای بدن. این روایت که از طریق چندین راوی معتبر همچون محمد بن یعقوب، علی بن ابراهیم، ابن محبوب و اسحاق بن عمار نقل شده است، هیچ خدشه‌ای در صحت و وثاقت سلسله روایان وارد ندانسته شده است. علمای رجال، از جمله محقق خویی (خویی، ۱۴۲۲: ۱۵۶/۲)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۵۶/۴)، شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۴)، حسینی روحانی (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۴۸/۲۶)، و علامه مجلسی در مرآة العقول (اصفهانی، ۱۴۰۴: ۱۰۵/۲۴)، صحت و اعتبار سند این روایت را تأیید کرده‌اند. بر اساس این سند متقن، روایت نشان می‌دهد که امر امام علی (علیه السلام) در خصوص جراحات و زخم‌های وارد بر بدن، مبنی بر حکم به قصاص یا دریافت دیه استوار است و این حکم، حکم اولیه و بنیادین است که در مورد جراحات عمدی جاری می‌شود.

از نظر تحلیل، این روایت نقش مهمی در تقویت دیدگاه اولیای فقه دارد؛ زیرا بر خلاف دیدگاهی که ممکن است محدود بودن قصاص را تنها به موارد خاص، مانند مو، تلقی کند، روایت نشان می‌دهد که حکم در جراحات عمدی، الا در مواردی خاص مانند رضایت محنی علیه، اصل استیفا و اجرای استیفا، یعنی اجرای

«قصاص» است، مدنظر قرار می‌دهد. در این راستا، استدلال‌های مطرح‌شده عمدتاً به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: دسته نخست شامل آیاتی است که بر مبنای آن، حکم قصاص در تمامی جرائم عمدی، در صورت نبودن استثنا یا حکم خاص، قابل تعمیم است؛ و دسته دوم روایاتی از اسحاق بن عمار است که مفاهیم و مبانی فقهی و اخلاقی مرتبط با حکم قصاص، را تقویت می‌کند.

۱-۲-۱-۱- دلایل اول: آیات

در تحلیل آیاتی که در این باره نازل شده، آیه‌ی ۱۹۴ سوره بقره در این جهت قابل توجه است؛ زیرا این آیه می‌گوید: «الشهر الحرام بالشهر الحرم و الحرمات قصاص فمن اعتدي عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدي عليكم...» (بقره/ ۱۹۴). در این آیه، اصل مقابله به مثل به عنوان یک اصل کلی و ساری و جاری، مطرح شده است. اما از آنجاکه این آیه، حکم را به صورت اطلاق بیان کرده و شامل تمامی موارد می‌شود، به نظر نمی‌رسد استثنایی برای موارد خاص، مانند مو و دیگر اعضای بدن، در آن ذکر شده باشد؛ بلکه، بر اساس رویکرد تفسیری، این آیه‌ی شریفه، حکم عمومی است و قید نخورده است.

همچنین، آیهی ۴۵ سوره مائده، ضمن بیان اصول عدالت و تساوی در انتقام، می‌گوید: «و کتبتنا علیهم فیها أن النفس بالنفس... و الأذن بالأذن... و الجروح قصاص...» (مائده / ۴۵). در اینجا، اعضای بدن به‌عنوان نمونه ذکر شده‌اند، اما این ذکر به‌منزله تمثیل است، نه محدودیت. یعنی، طبق تحلیل، هر نوع جنایت عمدی، ولو شامل مو باشد، در نتیجه از همان اصل کلی برخوردار است، و هر عضو که مورد جنایت قرار گیرد، قابل قصاص است، مگر در مواردی استثنایی، که در فقه بدان اشاره شده است.

آیات سه‌گانه، در مجموع، بر اصل «مقابله به مثل» تأکید دارند؛ اصلی که درک صحیح آن، نه‌تنها نوعی عدالت است، بلکه راهی است برای اصلاح و دفع تجاوز، زیرا این مقابله صرفاً نوعی انتقام نیست بلکه وسیله‌ای برای جلوگیری از تشدید جنایت و تکرار خشونت است. در این نگرش، هرگونه تعدی که در چارچوب قانون و با رعایت انصاف صورت گیرد، به‌عنوان ابزاری برای برقراری عدالت تلقی می‌شود و هرگونه تجاوز

مماثلت کامل را قائل شد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که بر اساس روایات معتبر، همچون آنچه سماعه از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند: «إن لكل شیء حدا و من تعدي ذلك الحد كان له حد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۷)، یعنی هر چیز حد و مرزی دارد و تجاوز از این حد، عاقبتی جز تجاوزگرانه بودن ندارد. همچنین، حضرت صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «من بلغ حدا فی غیر حد فهو من المعتدین» (برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۷۵/۱)، که نشان می‌دهد هرگاه کسی حدی را در تجاوز برود، از مرز تجاوزگری عبور کرده است؛ حتی در زمان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، روایاتی وجود دارد که مؤید این اصل است، چنانکه حضرت علی (علیه‌السلام) دستور دادند درباره‌ی مردی که در اجرای حد دچار اشتباه شد و سه ضربه بیشتر از حد زده شد، قصاص صورت گیرد و این نشان می‌دهد که هم از دیدگاه شرع، هم از نظر اخلاقی، رعایت حدود امری اساسی و ضروری است.

این روایات، بر پایه‌ی اصل مقابله به مثل استوار است و نشان می‌دهد که اجرای این اصل در قرآن و حدیث، به‌عنوان روشی عادلانه و منطبق با عدالت الهی تأیید شده است. بنابراین، زمانی که موضوع آسیب‌دیدن موی مجنی‌علیه به‌طور عمدی مطرح می‌شود، این اصل، به‌عنوان مستند و شاهد قوی بر حقایق قصاص در مواردی مانند خسارت به مو، ظهور می‌یابد. در حقیقت، بر پایه‌ی همین مبنای فقهی و اسلامی است که استدلال می‌شود، اگر تقریباً امکان تطابق و مساوات وجود داشته باشد، اجرای قصاص بر جانی، نه‌تنها منطبق بر اصول شرعی است بلکه مؤید قواعد عدالت است. در نتیجه، اصل مقابله به مثل، چه به شکل بیان‌شده در قرآن و چه در روایات معتبر، به‌عنوان پایه‌ای محکم و قابل استناد در مسیر اثبات مشروعیت و لزوم اجرای قصاص در موارد آسیب به مو، از جمله قصاص مو، مورد استناد قرار می‌گیرد و مستند و دلیل این حکم محسوب می‌شود.

به نظر می‌رسد که پاسخ به سؤال فوق‌الذکر، نیازمند تحلیل دقیق است؛ زیرا برخلاف اعضای دیگر، مو به‌دلیل ساختار و ماهیت خاص خود، ممکن است از نظر بعد عملی و قابل اجرا، تمایزاتی با دیگر اعضا داشته باشد. در این زمینه، روایاتی مانند

قصاص، قطعی است و ضمیمه شدن دیه به‌عنوان جایگزین، در واقع استثنائی است که در موارد خاص، از جمله رضایت شاکی به‌کار می‌رود. این نکته، اهمیت اجرای قانون قصاص در مقابل جراحات عمدی را نشان می‌دهد و بر خلاف روایات محدودکننده، بر اصل ضرورت و اولویت قصاص تأکید دارد.

در تحلیل سندی از اعتبار فراوان روایت، نه‌تنها در نزد علما و رجال، بلکه در نگاه فقها نیز، برخورداری آن از اعتبار و توثیق مشخص است. فقها مانند محقق خویی، صاحب جواهر و علامه مجلسی، این روایت را به‌عنوان دلیل معتبر در استظهار حکم شرعی مورد استناد قرار داده‌اند که نشانگر اهمیت آن در استنباط فقهی است. این اعتبار، بر صحت و استحکام این روایت تأکید می‌ورزد و به‌عنوان یک مرجع موثق در مباحث مربوط به حد و حدود قصاص، جایگاه ویژه‌ای دارد. بنابراین، از این روایت می‌توان استنباط کرد که اولویت در اجرای حکم بر اساس اصول فقهی و با تکیه بر نص‌های معتبر، بر اصل استیفا و تحقق مجازات در جراحات عمدی است، مگر در مواردی که رضایت شخص صدمه‌دیده، حکم متفاوتی داشته باشد.

۲- نقد و بررسی امکان مماثلت و یا عدم مماثلت در قصاص مو

در نظام حقوقی و فقهی اسلام، اصول و مبانی عدالت و مقابله به مثل، همواره جایگاهی ویژه و اساسی داشته است که بر پایه آن، مجازات‌ها باید در حد و اندازه جرم ارتكابی باشد و از نظر منطقی و شرعی، به‌عنوان راهی عادلانه و مشروع تلقی می‌شود. یکی از این اصل‌ها، اصل «مماثله» است که در مباحث مربوط به قصاص و دیات، نقش اساسی ایفا می‌کند و بر این فرض استوار است که هر جرمی، باید پاسخ همانند و هم‌جنس خود را دریافت کند؛ بنابراین، در مواردی مانند قصاص اعضای بدن، از جمله مو، این اصل به‌شدت مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد؛ اما آیا در عمل، تحقق کامل این اصل در موارد خاص، مانند قصاص مو، امکان‌پذیر است؟ و یا محدودیت‌هایی در این مسیر وجود دارد؟ این سؤال، بحث و مناقشه‌ای برانگیز است که مرز میان اصول کلی فقه و مقتضیات واقعی، از جمله جنبه‌های علمی و فنی، را مشخص می‌سازد؛ به تعبیری، آیا می‌توان در مواردی همچون خون‌ریزی از مو، امکان تحقق

آنچه سماعه از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند، بیان می‌دارد که هر چیز حد و مرز مشخص دارد و تجاوز از این حد، عاقبتی جز تجاوزگری ندارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۷)؛ این روایت، نشان می‌دهد که محدودیت در اجرای حدود، در هر مورد و در هر نوع جراحت، در اسلام مورد تأکید است.

همچنین روایت دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نقل از امام صادق (علیه السلام) که ذکر شد، تأکید می‌کند که هر کس حدی را در تجاوز برود، در زمره متجاوزان قرار می‌گیرد؛ حتی آنجا که اشتباه شود و از حد تجاوز کند، عاقبت باید در قالب قصاص و تساوی صورت گیرد (برقی، ۱۳۷۱ق: ۲۷۵/۱). این روایات، نشان می‌دهد که مفهوم انضباط و رعایت حد و مرز در اجرای قصاص، حتی در مواردی همچون جراحات مو، که ممکن است از نظر علمی و فنی، تطابق کامل ساده نباشد، از اصول پذیرفته شده است. در کنار این، باید توجه داشت که ساختار مو و نحوه آسیب‌رسانی به آن، محدودیت‌هایی در تحقق مماثلت کامل به وجود می‌آورد؛ به عنوان مثال، در بعضی موارد تمایز بین جنایت و مجازات ممکن است به دلیل ناتوانی در بازتولید شرایط و حالت‌های قبلی، قابل تطابق کامل نباشد.

از جنبه دیگر، این استدلال و نقد وجود دارد که عدم توانایی در برآوردن کامل موازنه و مماثلت در موارد خاص، دلیل محکمی بر عدم قابلیت تطابق کامل است. به‌ویژه، در مواردی که آسیب به مو بسیار جدی یا طولانی‌مدت است، شاید احقاق عدالت به‌صورت کامل مستلزم رویکردهای دیگری باشد که در قالب نحوه اجرای حد، محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند؛ ضمن اینکه از نظر فقهی، اصل رعایت حدود، همواره به‌عنوان یک قاعده و ضابط شرعی تأکید شده است و در این مسیر، استثنائات و تفاوت‌های عملی با اهداف اولیه، همواره مورد توجه بوده است. بنابراین، هرچند اصل مقابله به مثل در اصول و متون شرعی جایگاه قابل اعتنایی دارد، اما در موارد خاص، چون قصاص مو، امکان تحقق کامل آن نیازمند بررسی دقیق است تا بدانیم که تحقق یا عدم تحقق، ناشی از محدودیت‌های عملی یا بر پایه اصل شرعی است.

امکان تطابق یا عدم تطابق در اجرای قصاص بر مو، بسته به نوع آسیب وارد شده متفاوت است؛ چنانکه در مواردی که مو

به‌صورت پراکنده و سطحی جدا شده و تعداد تارهای آن کاهش یافته باشد، معیار باید بر اساس تعداد تارهای مو باشد، اما در مواردی که ناحیه‌ای کامل بی‌مو شده است، سطح پوست باید ملاک قرار گیرد؛ چراکه تفاوت تراکم در افراد متفاوت است و پیشرفت‌های پزشکی این تفاوت‌ها را به‌راحتی قابل‌اندازه‌گیری می‌سازد (امام خمینی، ۱۴۲۵: ۳۳۱/۴؛ قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۴۱). در همین حال، دانش پزشکی می‌گوید که اگر فولیکول مو آسیب ببیند، رویش مجدد امکان‌پذیر نیست ولی در صورت سالم بودن فولیکول، مو مجدد رشد می‌کند (Rossi, 2003: 18). بنابراین، در موارد جنایی، با توجه به فناوری‌های جدید، اجرای قصاص می‌تواند با دقت و تساوی بیشتری انجام شود، بی‌آنکه نیاز به انتظار طولانی برای رویش مو باشد و این نشانگر تحول فقه و قانون در سایه پیشرفت‌های علمی است که امکان تحقق عدالت را به شکل عادلانه‌تر فراهم کرده است.

۱-۲- قاعده لاضرر

بر اساس قاعده «لا ضرر»، که حدیث پیامبر (ص) آن را همراه با تواتر اخباری درباره نفی ضرر و ضرار تأیید می‌کند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۳۷۰/۱۸)؛ هر نوع آسیب و زیان در اسلام به‌عنوان امری ممنوع و محکوم است و شارع مقدس همواره بر کناره‌گیری از هرگونه ضرر تأکید دارد. این قاعده به‌طور کلی حکم می‌کند که هر آنچه به ضرر یا آسیب منجر می‌شود، باید کنار گذاشته شود و این اصل در تمامی ابعاد زندگی، به‌ویژه در جنایات و موارد قضایی، حکم‌فرما است. بنابراین، در مبحث قصاص مو، باید بر این اصل استناد کرد که هرگونه اقدام در اصلاح و اجرای قصاص باید طوری باشد که ضرر اضافی بر فرد یا جامعه وارد نکند، چه در تلفات مستقیم و چه در آسیب‌های جسمانی و روانی، چراکه اطلاق و مفهوم «لا ضرر» نشان‌دهنده لزوم جلوگیری از هر نوع ضرر قابل‌تصور است و این از ارکان حفظ عدالت و حقوق فردی محسوب می‌شود.

۲-۲- قاعده مصلحت

بر پایه‌ی قاعده مصلحت که در فقه و حقوق اسلامی به‌عنوان یک اصل بنیادین و راهنمای اصلی در تدوین احکام محسوب می‌شود، هر حکم و اقدام باید در مسیر حفظ منافع مشروع و دفع مفسده‌های احتمالی قرار گیرد، زیرا مصلحت به معنای

سالم داشت، زیرا تنها از طریق اجرای منصفانه و قانونمند است که نظام اجتماعی به سمت کمال و رفاه حرکت می‌کند.

۴-۲- اصل جبران کامل خسارت

بر اساس اصل جبران کامل خسارت، هر فردی که به دیگری ضرر غیرمنصفانه‌ای وارد کند، خواه این ضرر مالی، معنوی، جانی یا بدنی باشد، ملزم به جبران آن است، بدون اینکه نیاز باشد در قانون به‌طور مخصوص بر نوع خاصی از خسارت تصریح شده باشد. در این اصل، نظر داور و عرف جامعه کافی است تا جبران خسارت تأیید شود و هیچ قید قانونی در این زمینه لازم نیست، زیرا جبران خسارت، خود یک اصل است و عرف، معیار اصلی تعیین میزان و نوع آن است. بنابراین، قاضی در دعاوی مربوط به مسئولیت مدنی باید بر اساس عرف عمل کند و به اینکه قانون در برخی موارد، جبران خسارت را تصریح نکرده، استناد نکند؛ چراکه این عدم تصریح نباید سبب نفی جبران خسارت شود. در حقیقت، این اصل بر اهمیت نظر مردم و عرف در تعیین و تشخیص جبران خسارت تأکید می‌کند و بر این باور استوار است که عدالت زودتر و بهتر از هر قانون خاص، در بستر جامعه شکل می‌گیرد و اجرا می‌شود.

در این راستا، می‌توان افزود که این اصل به نوعی راهنمایی عملی و منطقی برای قاضی است، زیرا در مواردی که قانون صراحت ندارد، حکم بر اساس الگوی معمول و عرف جامعه صادر می‌شود؛ و این در راستای اعتماد به حس عدالت عمومی و سلامت نظام قضایی است. در نهایت، مهم‌ترین نتیجه این است که اگر کسی به دیگری ضرر برساند، حتی اگر در قانون به‌طور خاص درباره آن خسارت چیزی ذکر نشده باشد، قاضی باید بر اساس اصول عرف و عدالت حکم دهد و امکان قصاص در موارد جبران خسارت‌های جانی بر این مبنا به‌شدت تأیید می‌شود، چون در این موارد به جبران کامل خسارت تأکید شده و قصاص، یک ابزار مهم برای تحقق عدالت محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با ملاحظه مباحث فقهی و تطبیق آنها در مورد دیه موی زن، و با در نظر گرفتن پیشرفت‌های چشمگیر در علم پزشکی و امکان ترمیم و بازایی موی، می‌توان نتیجه گرفت که مبانی فعلی تعیین دیه و ارزش در این حوزه نیازمند بازنگری و تدقیق اساسی

تحقق صواب و نگاهداری از مقاصد شرعی و ارزش‌های اسلامی است و وظیفه فقیه و حاکم شرع است که شناخت مصالح را در هر حادثه و عملی رعایت کند. بنابراین، در مورد مو، که موضوع قصاص است، این اصل اقتضا دارد که اجرای حکم در صورتی مشروع و معتبر باشد که در راستای حفظ سلامت و کرامت انسانی و جلوگیری از خسارات غیرضروری باشد؛ یعنی، هر اقدام در حدود مصالح و منافع ارزشمند، معتبر و قابل قبول است و باید از وارد آمدن ضررهای غیرضروری جلوگیری کند چراکه رعایت مصلحت، ضمانت تحقق عدالت و حفظ نظام حقوقی است.

در این باره، می‌توان گفت که اصل مصلحت، نه تنها در تنظیم قوانین و ارزیابی موضوعات فقهی، بلکه در حفاظت از منافع عمومی و ارزش‌های انسانی، راهگشاست و هرگونه تصمیم‌گیری در موضوع قصاص باید بر مبنای مصلحت کلی و جلوگیری از هرگونه ضرر و زیان باشد، چراکه در نهایت، هدف از اجرای احکام، تحقق عدالت اجتماعی و حفظ کرامت فردی است و این امر تنها با رعایت مصالح و شاخص‌های صحیح و منطقی امکان‌پذیر است.

۳-۲- اصل عدالت

بر پایه اصل عدالت، اجرای هر حکمی باید در سایه‌ی وجود نهادهای مستقل و مأمور باشد که وظیفه نظارت و تضمین تحقق عدالت را بر عهده دارند، زیرا بدون این نهادها، هیچ قانون یا حکم نمی‌تواند در جامعه اجرا مؤثری داشته باشد. در این راستا، در نظام‌های حقوقی اسلامی، وضع قوانین جزایی و مدنی تنها کافی نیست بلکه باید نهادهای قضایی و اجرایی فعال و عادل وجود داشته باشند که وظیفه دارند بر اجرای آن قوانین نظارت کرده و حقوق فردی و اجتماعی را پاسداری کنند؛ چراکه نادیده گرفتن این نقش‌ها منجر به بی‌عدالتی و ناکارآمدی نظام قضایی می‌شود، و در نتیجه، سرچشمه هر نوع فساد و بی‌نظامی است. از این رو، اصل عدالت حکم می‌کند که حکم قصاص، در صورت تحقق شرایط و فراهم بودن زمینه‌ها، باید به‌درستی و در چارچوب نهادهای مورد نظر اجرا شود تا بتوان حقوق مظلومان را استیفا کرد و جامعه‌ای عادل، امن و

است. نظریه شماره ۱۲۵۹/۹۹/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه، هرچند تلاش می‌کند ابهامات موجود در مواد ۵۷۷ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی را رفع کند، اما با توجه به اصول بنیادین فقهی و حقوقی، همچنان جای تأمل و اصلاح دارد. از منظر قاعده لاضرر که ریشه در تواتر اخبار نبوی داشته و به صراحت هرگونه آسیب و زیان را در اسلام ممنوع و محکوم می‌شمارد، باید گفت که هدف اصلی از تعیین مجازات‌ها، جلوگیری از ورود ضرر ناروا و جبران خسارات وارده است. اگر تعیین دیه موی زن، به‌خصوص در مواردی که امکان رویش مجدد موی وجود دارد اما مهرالمثل از دیه کامل بیشتر می‌شود، به پرداخت مبلغی کمتر از آسیب واقعی منجر گردد، این امر با روح قاعده لاضرر در تعارض خواهد بود؛ چراکه قاعده لاضرر نه تنها از ورود ضررهای ابتدایی جلوگیری می‌کند، بلکه بر عدم جبران کامل ضرر نیز دلالت دارد. بنابراین، عدم جبران کامل زیان وارده به دلیل سقف دیه، خود می‌تواند مصداق "ضرر" برای مجنی علیه باشد و این با هدف شریعت در دفع هرگونه ضرر منافات دارد. قاعده مصلحت، به عنوان یک اصل بنیادین در فقه و حقوق اسلامی ایجاب می‌کند که هر حکم و اقدامی در جهت حفظ منافع مشروع و دفع مفساد احتمالی صورت پذیرد. در موضوع دیه موی زن، مصلحت حکم می‌کند که نظام حقوقی، به جای محدود کردن جبران خسارت به سقف دیه کامل، با در نظر گرفتن ارزش واقعی آسیب وارده (که می‌تواند با مهرالمثل تعیین شود)، به گونه‌ای عمل کند که عدالت را به بهترین نحو محقق سازد. با توجه به پیشرفت‌های علمی در زمینه ترمیم موی که امکان بازپایی کامل یا نسبی موی را فراهم کرده‌اند می‌توان گفت، مصلحت در آن است که مجازات به گونه‌ای تعیین شود که هم بازدارنده باشد و هم جبران کننده واقعی خسارت، و این به معنای عدم تقیید به سقف دیه در مواردی است که مهرالمثل ارزش بالاتری را نشان می‌دهد. محدود کردن جبران خسارت به دیه کامل، زمانی که مهرالمثل بالاتر است، ممکن است مصلحت مجنی علیه و حتی مصلحت عمومی را در جهت جلوگیری از تضییع حقوق و تقویت اعتماد به نظام قضایی، خدشه دار کند. اصل عدالت که بر ضرورت اجرای احکام توسط نهادهای مستقل و عادل تأکید دارد، حکم می‌کند که مجازات‌ها و جبران خسارات به گونه‌ای تعیین شوند که حق مظلوم به‌طور

کامل استیفا شود. اینکه قانون‌گذار برای از بین رفتن موی سر زن در صورت رویش مجدد، مهرالمثل را ملاک قرار داده، نشان‌دهنده توجه به ارزش معنوی و اجتماعی موی زن است که ممکن است از دیه مالی آن فراتر رود. محدود کردن این مهرالمثل به دیه کامل در مواردی که ارزش واقعی آسیب بیشتر است، می‌تواند به نوعی بی‌عدالتی تلقی شود. عدالت ایجاب می‌کند که در تعیین مجازات و جبران خسارت، به تمامی ابعاد آسیب اعم از مادی و معنوی، توجه شود و با توجه به پیشرفت‌های پزشکی که امکان ارزیابی دقیق‌تر خسارت را فراهم می‌آورد، اصل عدالت حکم به انعطاف‌پذیری و بازنگری در سقف دیه می‌کند تا اطمینان حاصل شود که جبران خسارت به بهترین شکل ممکن و متناسب با آسیب واقعی انجام گیرد. در نهایت، اصل جبران کامل خسارت که بیان می‌دارد هر کس به دیگری ضرر غیرمنصفانه‌ای وارد کند، ملزم به جبران کامل آن است، بدون نیاز به تصریح خاص در قانون، به‌طور مستقیم به این موضوع می‌پردازد. این اصل، بر اهمیت نظر عرف و داوری در تعیین میزان و نوع جبران خسارت تأکید می‌کند و می‌گوید که عدم تصریح قانونی نباید مانع از جبران کامل خسارت شود. در مورد دیه موی زن، اگر کارشناس مهرالمثل را بیش از دیه کامل تعیین کند، این نشان‌دهنده آن است که عرف و کارشناسی، ارزش واقعی آسیب را بالاتر از سقف قانونی فعلی می‌دانند. بنابراین، با استناد به اصل جبران کامل خسارت، باید این امکان فراهم شود که مبلغ تعیین شده توسط کارشناس (مهرالمثل) حتی اگر از دیه کامل فراتر رود، پرداخت گردد تا جبران خسارت به صورت کامل و عادلانه انجام شود. این رویکرد نه تنها با روح این اصول سازگار است بلکه زمینه را برای انطباق احکام فقهی و قانونی با واقعیت‌های متغیر جامعه و پیشرفت‌های علمی فراهم می‌آورد و از تضییع حقوق مجنی علیه جلوگیری می‌کند.

سهم نویسندگان: تمامی نویسندگان در تهیه و تدوین پژوهش حاضر از مشارکت یکسان برخوردار بوده‌اند.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که در تدوین این مقاله ما را یاری رسانده‌اند، قدردانی می‌نمایم.

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

- عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*. بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق). *فقه سیاسی*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- قمی سبزواری، علی (۱۴۲۱ق). *جامع الخلاف و الوفاق*. قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر علیه السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسیله*. ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن مکی عاملی (شهید اول)، محمد (۱۴۱۰ق). *اللمعه الدمشقیة فی فقه الإمامیه*. بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیه.
- اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دارالکتب الإسلامیه.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶ق). *تنقیح مبانی الأحکام - کتاب القصاص*. قم: دارالصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- خویی، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- شوشتری، محمد تقی (۱۴۰۶ق). *النجعة فی شرح اللمعه*. تهران: کتابفروشی صدوق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة.

ب. منابع لاتین

- Rossi, A; Barbieri, L; Pistola, G; Bonaccorsi, P & Calvieri, S (2003). *Hair and nail structure and function*. Department of Dermatology and Plastic Surgery - Policlinico Umberto I , Univ. La Sapienza.